

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران

سال یکم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴

وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفوی با تکیه بر دیدگاه سفرنامه نویسان

سکینه دُنباری^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۱

چکیده

سفرنامه‌ها منابعی مهم برای شناخت تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه هستند؛ از جمله مسائل مورد توجه سفرنامه نویسان، بررسی روابط اجتماعی در درون یک جامعه است. زنان و بررسی وضعیت آنها نیز مورد توجه سفرنامه نویسان بوده است. با توجه به منابعی که به صورت سفرنامه در دوران صفویه بر جای مانده اند اطلاعات مهمی در ارتباط با تاریخ اجتماعی و به خصوص زنان حرمسرا این دوره میتوان بدست آورد. در واقع هدف از این تحقیق بررسی وضعیت اجتماعی زنان در دوران صفویه با تکیه بر سفرنامه نویسان این دوره، در مسائلی چون: پوشش، سرگرمی ها، فعالیتهای اقتصادی، زنان دربار در مقایسه با بقیه اقشار زنان جامعه می باشد این مقاله، پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه ای گردآوری شده است. سوال اصلی تحقیق این است که وضعیت اجتماعی زنان در دوران صفویه چگونه بوده است؟

واژگان کلیدی: زنان، صفویه، وضعیت اجتماعی، ازدواج، پوشش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران sakinedonyari@yahoo.com

مقدمه

یکی از مباحث مهم در هر جامعه بررسی روابط اجتماعی و قشرهای درون یک جامعه می‌باشد. از دیرباز و از دوره باستان زنان به عنوان نیمی از قشر جامعه دوشادوش مردان در جامعه حضور داشتند و فعالیت می‌کردند. نقش و کارکرد زنان در دوره‌های مختلف از دوره باستان تا عصر صفویه و از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت بوده است. در این دوره سفرنامه نویسان به جامعه و روابط اجتماعی و آداب و رسوم قشرهای مختلف توجه داشته‌اند. بیشتر اطلاعات در ارتباط با زنان این دوره مرتبط با زنان اشرافی می‌باشد. بر همین اساس این پژوهش بر مبنای سؤال اصلی ذیل است که وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفویه چگونه بوده است. براین اساس فرضیه ما می‌تواند این باشد که وضعیت اجتماعی زنان در دوران صفویه با توجه به موقعیت اجتماعی آنان متفاوت بود با توجه به اینکه نوع زندگی زنان حرمسرا با زنان عادی روستاها و شهرها متفاوت بوده است. در واقع این پژوهش در پی بررسی وضعیت اجتماعی زنان در دوران صفویه با تکیه بر سفرنامه نویسان این دوره می‌باشد. با محورهایی نظیر نوع پوشش و لباس، سرگرمی‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، مراسم ازدواج و زنان درباری در این دوره می‌باشد. تحقیق حاضر پژوهشی نظری (توصیفی-تحلیلی) بوده و مبتنی بر روش کتابخانه‌ای که براساس نوشته‌های سفرنامه نویسان در این دوره که از منابع دست اول و همچنین برخی منابع و پژوهش‌های جدید گردآوری شده است.

پیشینه ای از وضعیت زنان از دوره باستان تا دوره صفویه

زنان در ایران باستان از جایگاهی والا برخوردار بودند و دوشادوش مردان در جامعه فعالیت داشتند، اهمیت زنان در ایران باستان تا حدی بود که زنی به عنوان آناهیتا دارای مقام ایزدی می‌باشد. زنی که به عنوان یک ایزد (ناهید)، توانا تحت حمایت اهورامزدا به زندگی برکت، به زنان باروری و به شاهان تاج عطا میکند.^۱ جایگاه زنان در دوره ساسانیان به موقعیت طبقاتی آنان بستگی داشت. زنان طبقات بالا نظیر ملکه و مادر شاه در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود آزادتر بودند.^۲ در اوایل ظهور اسلام با آشکار نمودن ارزشهای والای زنان، آنان به جایگاه واقعی و حقوقی خود در جامعه پی بردند. زنان از طریق بیعت با پیامبر (ص) مشارکت سیاسی خود را آغاز نمودند.^۳ در تاریخ ایران دوره اسلامی و آغاز حکومت‌های ایرانی و ترک نیز زنانی فعال در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی وجود داشتند. "در دوره سامانیان مادر نوح ثانی (۳۶۶-۳۸۷.ق) می‌باشد که چون پسرش در سیزده سالگی به تخت

۱. سامی، تمدن ساسانی، ص ۱۵۷.

۲. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۷۰.

۳. العاملی، الصحیح من سیره النبی ص ۳۰۹.

رسید، خود امور ملکی را اداره می‌کرد.^۱ در دوره سلجوقیان برای زنان احترام زیادی قائل بودند که این امر به سنن قبیله ای آنها بازمی‌گردد. "آلتونجن زوجه اصلی طغرل (۴۵۵-۴۲۹ه.ق) از زنانی بود که به کارهای خیر، قضاوت نیک و تصمیمات به جا و منطقی و قاطعانه می‌پرداخت."^۲ در دوره مغولان و ایلخانان به برابری زن و مرد معروف است و زنان در امور حکومت و سیاست داری مداخله داشتند. زنان مغول نه تنها وقتی که رسماً نایب السلطنه و یا فرمانروا بودند، بلکه حتی در مواقع دیگر نیز در امور دولت دخالت می‌کردند و به تناسب شخصیتشان در این راه نفوذ می‌یافتند.^۳ در دوران تیموریان از زنان فعال در عرصه سیاست و فرهنگ به نام گوهرشاد آغا همسر شاهرخ می‌باشد. در دوره صفویه زنان در پشت پرده های حرمسرا در فعالیت های سیاسی مشارکت داشتند. از جمله زنان این دوره می‌توان از بهروزه خانم همسر شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۹۳۰ه.ق) و پریخان خانم دختر شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ه.ق) را نام برد که زنانی فعال در عرصه های سیاسی و اجتماعی بودند.

پوشش بانوان دوره صفویه

با توجه به اینکه این پژوهش بر مبنای سفرنامه نویسان شکل گرفته است لازم است تعریفی در ارتباط با سفرنامه ذکر شود. سفرنامه، توصیف دیده ها و شنیده ها با ترکیبی از برداشت های فکری شخصی جهانگردان است از یک سرزمین و مردم آن، زندگی روزانه، آداب و رسوم، خلق و خوی، خوردنیها، پوشیدنی ها، صنعت، هنر و... کوتاه سخن فرهنگ آن مردم که به راحتی نمی‌توان از کنار آن گذشت. سفرنامه ها گنجینه ای از اطلاعات هستند که از طریق آنها گاه می‌توان به واقعیت هایی از وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی از تاریخ مردم یا منطقه‌ای پی برد که دست یابی به آنها از طریق کتب تاریخی میسر نیست.^۴ سفر سیاحان خارجی به ایران از اوایل دوره اسلامی آغاز می‌شود. اما مهمترین دوره ای که مورد توجه سیاحان بود دوره صفوی با سفرنامه هایی مثل برداران شرلی، دلاواله، الناریوس، تاورنیه، شاردن می‌باشند. اما با شروع دوره قاجار نوشتن سفرنامه نیز به گونه‌ای جدی تر مورد توجه این سفرنامه نویسان قرار گرفت و از جمله سفرنامه‌هایی چون جیمز موریه، دروویل، بارنز، راولینسون، فریزر، شل، پولاک، دوگوبینو، مکزی، و... نوشته شدند. در واقع سفرنامه‌ها منابع مهمی برای مطالعه تاریخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند. از موضوعات قابل بررسی این سفرنامه نویسان بررسی مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه و ارتباط قشرهای مختلف و اعضای یک جامعه بوده است. دوره صفویه زنان عادی در خانه عمدتاً به کارها و مسئولیت‌های درون خانه رسیدگی

۱. اقبال آشتیانی، تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴۹۳.

۲. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ص ۲۹۳.

۳. اشپولر، تاریخ مغول در ایران، سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان ص ۳۹۶.

۴. طاهری، شیشه چی، ناصرالدین شاه و حرمسراها ص ۲۲۸.

می‌کردند. زنان حرمسرا نیز به نوعی در محدودیت قرار داشتند و اجازه خروج از حرمسرا را نداشته و تا پایان عمر خود در حرم باقی می‌ماندند. بعد از فوت یک پادشاه زنان حرم وی در قسمت مخصوصی از حرم که در گوشه‌ای کاخ‌های سلطنتی آنها بوده است باقی می‌ماندند. «هرگاه زن اجباراً از خانه خارج می‌شد خود را در چادر سفیدی می‌پوشانید.»^۱ در این دوره لباس زنان عادی و زنان حرمسرا با یکدیگر تفاوت داشته است. همچنین نوع پوشش قشر ضعیف و ثروتمند نیز متفاوت بود. از جمله سفرنامه نویسان دوره صفویه آدام التاریوس بود که درباره نوع پوشش زنان و نوع حجاب و همچنین زیور آلات آنان در دوره صفویه می‌نویسد: «لباس زنان نازک تر از لباس مردان است و با کمربند به بدن نگه داشته نمی‌شود. شلوار و پیراهن آنان به همان شکلی است که مردان به تن دارند، جوراب آنها معمولاً از مخمل قرمز و یا سبز رنگ است. بر سر آرایش ویژه‌ای ندارند، گیسوی خود را با رشته‌های بافته شده زیادی از جلو و پشت سر به پایین آویزان می‌کنند. بر دور چانه و گونه آنان یک یا دو ردیف مروارید و یا سگک طلا به چشم می‌خورد، به طوری که تمام چهره در مروارید و سگک قرار است. دوشیزگان علاوه بر زینت آلات مذکور، حلقه‌های طلای جواهر نشان به پره راست بینی خود دارند. زنان بر انگشت، انگشتری‌های طلا و بر بازوان خود بازو بند پهن نقره‌ای می‌کنند. زنان هنگام عبور از گذرگاه‌های عمومی نمی‌گذارند صورتشان دیده شود و از سر تا قوزک پا را به وسیله چادر می‌پوشانند و شکافی از آن را بر صورت خود باز می‌گذارند که به زحمت از پشت آن می‌توانند بیرون را ببیند»^۲ لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. تنبان همان‌طور تا قوزک پا می‌رسد، ولی ساقها بلندتر و تنگتر و ضخیمتر می‌باشد، چون بانوان هرگز جوراب به پای خویش نمی‌کنند. زنان با نیم چکمه‌ای پوتین منسوج، جوراب مانند پای خود رامیپوشانند که تا چهارانگشت بالاتر از قوزک می‌رسد، و آن یا کاردستی است، و یا اینکه از نسوجات بسیار گرانبهایی تهیه می‌گردد. پیراهن را که قمیص* خوانند، و کلمه شمیز** از آن آمده است، از جلو تا ناف باز می‌باشد. بالا پوشهای بانوان بلند تر از کلیجه‌های مردان است، چنانکه تقریباً تا پاشنه پا می‌رسد. کمربندهای بانوان باریک است و فقط یک شست پهنا دارد.^۳

زنان مسلمان چهار نوع حجاب داشتند که روسری، چارقد، چادر و دستمال (روبند) بود و زنان ارمنی حتی در منزل خود حجاب داشتند. شاردن در مورد حجاب زنان مسلمان و ایرانی در این دوره می‌نویسد: «سر خویش را کاملاً میپوشانند، و از روی آن (چارقدی دارند) که بشانه شان می‌رسد، و گلو و

۱. نوایی، غاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، صص ۳۹۱-۳۹۰

۲. التاریوس، سفرنامه آدام التاریوس بخش ایران ص ۲۸۷

* camis

** chemise

۳. شاردن، کتاب سیاحتنامه شاردن، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۱۷

سینه شانرا از جلو مستور میسازد. هنگامیکه میخواهند از خانه بیرون بیایند، از روی همه ملبوسات حجاب بلند سفیدی (چادری) می پوشند، که از سر تا پا بدن و صورتشانرا مستور میکند، به طور کلی جز مردمک ساده چیزی مرئی نمیگردد. عموماً زنان چهار حجاب دارند. دو تا در خانه بسر میکنند؛ و دو دیگر را هنگام خروج از منزل بر روی آنها بیفزایند. نخست روسری است که برای آرایش تا پشت بدن آویزان است، دوم چارقد است که از زیر ذقن میگذرد و سینه را میپوشاند. سوم حجاب سفیدی (چادر) است که تمام بدن را مستور میسازد و چهارم به شکل دستمالی (روبند)، یا حجاب شبکه ای بمانند دستباف نیمدار، و یا توری در مقابل چشمان دارد که برای دیدن تعبیه شده است. زنان ارمنی بر خلاف بانوان مسلمان، حتی در منزل نیز در صورتیکه شوهر کرده باشند، حجابی دارند که بینی را مستور می سازد. این پوشش برای آن است که خویشاوندان بسیار نزدیک، و کشیشان که مجاز به ملاقات ایشان می باشند، فقط یک قسمت از صورت را مشاهده کنند، اما دختران تا دهان صورت خویشان را مستور می سازند و این دلیل معکوسی دارد، یعنی تا اندازه‌ای مرئی باشند که زیبایی صورتشان نمودار گردد و تعریفشان بر سر زبان‌ها بیفتد.^۱

طرز لباس پوشیدن زنها در ایران با لباس پوشیدن مردها اختلاف چندانی ندارد فقط خانم‌ها زر و زیور بیشتری دارد و طبعاً درخشان تر است، پیشانی خانم‌ها از نواری که سه انگشت پهنا دارد پوشیده شده است این نوار با طلای مینا کاری شده زینت یافته است و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید می‌آویزند. خانم‌ها کلاه پارچه‌ای ظریفی که با طلا آنرا حاشیه دوزی کرده‌اند بر سر می‌گذارند و شال ظریفی را که حاشیه آن در کمال زیبایی گلدوزی شده است دور کلاه می‌پیچند، به گردشان گردن بندهای مروارید می‌آویزند. پیراهنی که در زیر می‌پوشند، آستر نیم تنه از پوست سمور است، در زمستان نیم تنه آستین دارد و در تابستان بدون آستین می‌باشد. خانم‌ها هرگز جوراب نمی‌پوشند زیرا شلواری که بپا می‌کنند بلند است و تا قوزک پایشان را می‌پوشاند، در زمستان پوتین‌های ساق بلندی را که لبه‌های آنرا زینت می‌کنند می‌پوشند و در منزل مانند مردان کفش راحتی که از چرم ساغری درست شده است بپا می‌کنند، زنها داخل دست و کف پا و سرانگشتان را با رنگ مخصوصی قرمز می‌کنند و چشم هایشان را با سرمه سیاه می‌نمایند.^۲ زنها مانند مردها شلوار و جورابه‌های مخمل کلی می‌پوشند.^۳

همچنین نوع پوشش بانوان هنگام رفتن به اماکن عمومی و بازار متفاوت بوده است: «وقتی به حمام عمومی می‌روند، در چادری سرتاپای خود را مستور می‌نمایند، که فقط در محاذات چشم دو سوراخ دراد که پیش پای خود را بتوانند دید، و اینکار یعنی به حمام عمومی رفتن مخصوص فقرا و طبقه سوم

۱. همان منبع

۲. سانسون، سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ص ۱۲۲ و ۱۲۴

۳. شرلی، سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر ص ۸۷

است که استطاعت داشتن حمام مخصوص در خانه نداشته باشند^۱. آرایش زلف زنان ساده می‌باشد. همه گیسوان در پشت سر و چندین بافته است، زیبایی این آرایش در انبوهی زلفان و بلندی آنست که تا پاشنه پا می‌رسد و در صورت نقصان بافته‌های ابریشمی بر سر گیسوان تعبیه می‌کنند تا بدین‌طریق بطول آنها بیفزایند. نوک بافته‌های زلف را با مروارید و یا زینت آلات زرین و سیمین آراش دهند.^۲ بانوان کلاه کوچکی نیز بر سر می‌گذارند و هر کس به انداز مرتبه و مقام خود کلاه را به جواهرات مزین می‌کرد. شاردن در مورد نوع کلاه دختران مشخص می‌نویسد: «دوشیزگان به جای کلاه، یا تیار، کلاهک بی لبه ای بر سر دارند. اینان در منزل هرگز حجابی ندارند، بلکه دو رشته از بافته‌های گیسوان را نیز بر گونه‌های خویش نمایش می‌دهند. کلاهک دختران مشخصین بند مرواریدی دارند.»^۳

دختران تا سن شش یا هفت سالگی حق بیرون آمدن از خانه را داشتند و در این موقع بدون روبنده بودند. لباسهای ایرانی قد و قامت را بلندتر از لباسهای اروپایی نشان می‌دادند.^۴ زنان جواهرات وزینت آلات گران‌قیمت و رشته‌هایی از مروارید را استفاده می‌کردند. زنان ولایات و کنیزان حلقه‌ای بر بینی خود داشتند و زنان ثروتمند نیز رشته‌هایی زیبا از مرواریدها را بر بازوان خود داشتند. زینت آلات شخصی زنان متنوع بود. زینت آلات زنان در ولایات و زنان برده (کنیزان) و همچنین زنان ثروتمند متفاوت بود. شاردن می‌نویسد: «زنان جقه‌های جواهری بر سر دارند و آنرا بر پیشانی بند (تبار) خویش تعبیه می‌کنند، و در صورت فقدان کاکل جواهر، دسته گل عادی بر سر خویش می‌زنند، مجموعه‌ای از گوهرهای گرانبها بر پیشانی بند (نیم‌تاج) خود تعلیق می‌کنند که به بالای ابروان می‌رسد. زنان در ولایات مختلف حلقه‌ای بر پره چپ بینی تعبیه می‌کنند که بمانند گوشواره آویزان است. زنان برده (کنیزان)، تقریباً همه شان از این حلقه‌ها بر دماغ خود دارند. علاوه بر جواهراتی که بانوان ایرانی بر سر خویش دارند، بازوبند جواهری نیز بپهنای دو تا سه انگشت بر می‌دارند که بسهولت تمام در آن می‌چرخد. زنان مشخصین رشته مرواریدهایی در بازوان خویش دارند. دوشیزگان معمولاً فقط یک دستبند زرینی به بزرگی یک بند نازک فلزی، با یک قطعه گوهری در محل قفل، به میچ خویش می‌بندند. گردن بندهای بانوان ایرانی رشته زنجیر زرین، یا مرواریدی است که به گردن خویش می‌آویزند و عطر دانی به قسمت سفلاهی آن تعبیه کرده‌اند. در هیچ جای دنیا زنان بقدر بانوان ایرانی خاتم ندارند، بعبارت روشنتر تمام انگشتان ایشان پوشیده از انگشتری است.^۵ همچنین زنان دهقان نیز در این دوره از وضعیت خوبی بر خوردار بودند. آنها گردن‌بند نقره، ایاره‌های نقره به دست و خلخال نقره یا طلا به پا

۱. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه ص ۶۲۸

۲. شاردن، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۱۹

۳. شاردن، ص ۲۱۹

۴. فریر، سفرنامه شاردن: برگزیده و شرح، ص ۲۴۴

۵. شاردن، ج ۴، ص ۲۲۰ تا ۲۲۲، همچنین رک سفرنامه تاورنیه، صص ۶۲۷-۶۲۲

داشته‌اند. زن و مرد خوش لباس اند. خوب می‌پوشند، کفش‌های خوب به پا می‌کنند، اثاثیه خانه شان و ظروف آشپز خانه همه خوب است.^۱

سرگرمی‌ها و فعالیت‌های اقتصادی زنان در دوران صفویه

زنان عادی معمولاً بانوان شهری و روستایی به امور خانگی رسیدگی می‌کردند. باید توجه داشت که بیشتر مطالب سفرنامه نویسان در این دوره عمدتاً مرتبط با زنان اشراف و درباری می‌باشد و در مورد زنان عادی کمتری ذکر شده است. تاورنیه در مورد اوقات فراغت زنان می‌نویسد: «زنان همیشه در خانه نشسته‌اند بدون اینکه به هیچ کاری حتی در امور خانه داری مداخله کنند، و همینقدر که کسی از خارج وارد خانه شود، دیگر زنها با شوهرشان در یک سفره غذا نمی‌خورند و همه کارها بعهده شوهر است، و ترتیب امور را او باید بدهد. زنان بیشتر وقت خود را به استعمال تنباکو می‌گذرانند و تمام دلخوشیشان اینست که در روز حمام لباسهای قشنگ خود را نشان بدهند و عصرانه و ماکولات مفصل بحمام ببرند...»^۲

زنان و دختران پیشه‌وران و طبقات پائین در مقایسه با زنان اشراف و خاندان سلطنتی از آزادی بیشتری برخوردار بودند. آنان به صورت دسته جمعی به تفریح، تماشا و حمام می‌رفتند. انجام فعالیت‌های اقتصادی در کنار اعضای خانواده سبب می‌شد که آنان خواه ناخواه به عرصه اجتماع کشیده شوند و به فعالیت مشغول باشند.^۳ آداب معاشرت و ادب ایرانیان در محضر بزرگان این بود که دوزانو می‌نشستند و هر کس به اندازه شان خود در محلی معین جلوس می‌کرد و هر کس جای خود را می‌شناخت. زنان در محدودیت قرار داشتند و مردان به آنان اجازه رفتن به مسجد و مهمانی نمی‌دادند. زن اجازه نداشت حتی در برابر نزدیکترین بستگان خود که به خانه شوهر او می‌رفتند با چهره باز ظاهر شود.^۴

اغلب زنان شهری در فعالیت‌های مولد خانگی -آشپزی، نظافت، بچه داری و بافتن و دوختن لباس شرکت داشته‌اند.^۵ با توجه به اینکه نوع سرگرمی‌های زنان عادی و بانوان حرمسرا متفاوت بوده است سفرنامه نویسان بیشتر در ارتباط با زنان درباری مطالبی ذکر کرده‌اند. در دوران صفویه زنان شهری و روستایی در فعالیت‌های اقتصادی که معطوف به رفع نیازهای اقتصادی خانواده می‌شد مشارکت داشته‌اند، زنان اشراف به خصوص خاندان سلطنتی به دلیل توان مالی در فعالیت‌های اقتصادی حضور

۱. فوران، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ص ۶۱-۶۰، فوران به نقل از شاردن در مورد دهقانان می‌نویسد: خوب زندگی میکنند و با اطمینان می‌گویم دهقانان ایرانی وضعیتی به مراتب بهتر از وضعیت دهقانان در مناطق حاصلخیز اروپا دارند. (فوران، صص ۶۱-۶۰)

۲- تاورنیه، سفرنامه، ص ۶۲۹-۶۲۸

۳. شاردن، ج ۷، ص ۵۱

۴. نوایی، غفاری فرد، ص ۳۹۱-۳۹۰

۵. فوران، ص ۶۶

فعال داشته‌اند. «زنان قبیله نیز مثل زنان دهقان روستا بدون حجابند و بیش از مردان به کارهای مختلفی نظیر پشم ریزی، بافندگی، تهیه غذا، کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. زنان قبیله که در زندگی اقتصادی مشارکت کامل داشتند با مردان تقریباً برابر بودند.»^۱ بنابراین زنان ایلاتی عمدتاً در فعالیت‌های اقتصادی مربوط به خانواده سهمی مهم داشتند. در خانواده‌های روستایی نیز بالطبع زنان موظف به نگهداری و مراقبت فرزندان و رسیدگی به امور دام و کشاورزی بودند. فیگوتروا در مورد فعالیت زنان ترکمن می‌نویسد: «به بافتن پارچه‌های ضخیم برای خیمه‌های خود و نیز پارچه‌های زمخت پشمی یا پنبه‌ای برای تهیه لباس مشغول هستند.» زنان شهری در کنار فعالیت‌های خانگی نیز به بعضی مشاغل از جمله «مشاطگی و قالبیافی» نیز می‌پرداختند.^۲

زنان خاندان سلطنتی با توجه به اینکه از نظر مالی توانایی بیشتری از زنان شهری و روستایی داشته صاحب املاک، باغ‌ها و... بوده‌اند و بیشتر می‌توانستند در فعالیت‌های اقتصادی شرکت کنند. همچنین در ارتباط با آداب غذا خوردن و آشپزی سفرنامه نویسان اطلاعاتی در اختیار قرار می‌دهند. شاردن از برنج به عنوان غذای اصلی و مهم سفره ایرانی تعریف می‌کند و آنرا برای سلامت و بهبودی بیماری مفید می‌داند. ظروفی که برای غذا خوردن در این دوره استفاده می‌شد کاسه‌های مسی و ظروف چینی بود. در دهات اکثراً ظروف سفالی معمول بود.^۳ بنابراین زنان اعم از ایلاتی، روستایی و شهری خود غذای خانه را آماده می‌کردند ولی زنان درباری اغلب خدومه آنها به این امور رسیدگی می‌کرد.

ازدواج و مراسم عروسی در دوران صفویه

ازدواج در این دوره با آداب و رسوم خاصی همراه بوده است. «اطفال را از هشت، نه سالگی و گاهی زودتر نامزد می‌کردند. زن و شوهر قبل از ازدواج هرگز یکدیگر را نمی‌دیدند.»^۴ شاردن در بحث از ازدواج از سه نوع زنان نام می‌برد که ازدواج آنها به شیوه‌های خاصی صورت می‌گرفت. زنان زرخرید (کنیز)، زنان اجاره‌ای را متعه و صیغه، زنان قانونی را منکوحه می‌نامیدند. "زنان زرخرید را کنیز می‌نامند. داشتن کنیز بدلخواه است، و هر کس هر اندازه که بخواهد می‌تواند زرخرید داشته باشد به شرط اینکه از عهده نفقه آنان برآید؛ در صورتی که فرزندان بدنیا می‌آورد، جاه و مقامش افزایش می‌یابد، و دیگر او را زرخرید نمی‌شمارند بلکه بمثابة مادر جانشین قانونی تعزیز و تکریمش می‌کنند. زنان قانونی را منکوحه نامند. بر طبق آئین اسلام هر کس می‌تواند چهار زن قانونی برای خود عقد کند

۱. فوران، ص ۵۶-۵۷

۲. همان منبع، ص ۲۵۱

۳. دلاواله، سفرنامه دلاواله (قسمت مربوط به ایران ص ۹

۴. تاورنیه، ص ۶۴۳

ولی هیچکس بیش از یک زن منکوحه ندارد.^۱ اشخاص مبرز متشخص معمولاً با خانواده‌های همشان و مقام خود وصلت می‌کنند. فقط اشخاص متوسط زنان اجاره‌ای (صیغه و متعه) می‌گیرند، و بدین طریق با کمال سهولت، بمیل و دلخواه خود هر وقت خواستند از آنها جدا می‌شوند. بالعکس افراد عادی و کوچک بندرت زنی را صیغه می‌کنند، زیرا پرداخت وجه اجاره (نفقه) برایشان معسر و نامیسر است؛ اشخاص مبرز و محترم نیز زن صیغه‌ای اختیار نمی‌کنند.^۲

اگر جوانی قصد ازدواج با دختری داشت دو نفر از رفقای خود را به عنوان خواستگار نزد پدر دوشیزه مورد نظر می‌فرستاد. در این مرحله رسم بود که پدر و نزدیکان دختر در ابتدا با خواستگاران با روی گشاده و صمیمی برخورد نمی‌کردند، زیرا معتقد بودند که اگر جز این باشد معنایش آن است که پدر می‌خواهد هر چه زودتر از شر دختر آسوده شود. اگر پدر می‌پذیرفت که دختر خود را به این جوان بدهد، در این حال والدین پسر همراه دو خواستگار، اول به عنوان وکیل داماد درباره شهربها و مهریه که به عهده داماد بود صحبت می‌کردند. برای تعیین روز عروسی دیگر به ساعت سعد و نحس اهمیتی داده نمی‌شد. داماد یک روز پیش از مراسم برای عروس گوسواره، دستبند و سایر زینت آلات و نیز مقداری خوراکی به خانه او می‌فرستاد. این خوراکی‌ها برای مهمانانی بود که به مراسم دعوت می‌شدند. عروس و داماد اجازه نداشتند در این جشن ظاهر شوند.^۳ ازدواج معمولاً توسط نماینده یا وکیلی انجام می‌گیرد، چون زنان از دیدار مردان مطلقاً مستور می‌باشند.^۴

عقد ازدواج در یک محل مخصوصی که فقط داماد، نمایندگان طرفین و یک شخصیت روحانی حضور دراد برگزار می‌شود. هنگامی که طرفین از طبقات عالی و طراز اول باشند؛ صدر که پیشوای مذهبی برای خواندن عقد دعوت می‌گردد. افراد عادی و کوچک یک نفر ملا، یا فقیهی بمجلس می‌آورند. عقد نامه در دست زن می‌ماند، تا کاملاً از مهریه خویش اطمینان داشته باشد. مجلس جشن عروسی در منزل داماد برگزار می‌گردد، و مدت ده روز ادامه می‌یابد. در روز دهم، در وسط روز جهیزیه عروس را بخانه داماد ارسال می‌دارند، که عبارتست از: ملبوسات و جواهرات مبلغی اثاث و اسباب خانه، کنیزان و خواجهگان، که بطور کلی کمیت و کیفیت، آنها بسته بجاه و جلال معقوده است. معمولاً جهیزیه را با قطار شتر، و یا دیگر ستوران باربر؛ باطمراق و دبدبه تمام حمل می‌کنند، شب هنگام عروس بمنزل داماد هدایت می‌شود؛ اگر معقوده از خانواده عالیمقامی باشد در کجاوه می‌نشیند ولی در صورتیکه نوعروس از خانواده‌های متوسط باشد، بر پشت اسبی و یا پیاده مشایعت می‌گردد.^۵ اما در ازدواج‌های

۱. شاردن، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۳۹

۲. همان منبع، ص ۳۴۲

۳. اولناریوس، سفرنامه آدم التاریوس بخش ایران، ۲۹۵-۲۹۴

۴. شاردن، ج ۲، ص ۳۴۳

۵. همان منبع، ۳۴۶-۳۴۳

اشخاص کوچک و افراد عادی حوادث کاملاً معکوسی اتفاق می افتد. فی المثل در صورتیکه داماد برای جلب رضایت اولیاء عروس مهریه ای تعهد کرده باشد که مافوق طاعت و تمکن وی است، هنگام ورود معقوده در منزل خویش را می بندد و می گوید: خیلی گران است، بالاخره والدین دختر بالاچار سطح مهریه را اندکی پائین می آوردند.^۱ اما در این بین دختران خاندان سلطنتی ماه‌ها باید سپری شود تا راضی شود که شوهرش شایسته همسری با وی است.^۲ بعد از طلاق نیز مرد می‌بایست مهریه زن را بپردازد. معمولاً در بین طبقات پائین طلاق کمتر صورت می‌گرفت.

حرمسرا و بانوان در دوران صفویه

زنانی که در این دوره در حرمسرا زندگی میکردند عملاً تا پایان عمر خود را در حرم سپری می کردند. در حرمسرا انواع دسیسه و توطئه چینی بر علیه یکدیگر صورت می گرفت. مادر پادشاه در راس امور حرم بود و بر کارها نظارت میکرد. برای نگاهبانی از حرمسرا افرادی در نظر گرفته شده بود که شدیداً از زنان حرم مراقبت و حفاظت می کردند. ایرانیان مسکن زنان را حرم یا مکان مقدس می گویند. اما ترکان* آنرا سرای می نامند، که بمعنی کاخ یا مسکن بزرگ است. در ایران این نام را بقسمتی، که مسکن زنانست، از آن جهت داده‌اند که ورود بان برای همه مردان ممنوع است، باستثنای شاه و مکان محترم می است، که بهیچ مردی اجازه ورود بدان داده نمی شود.^۳

قسمت مخصوص اقامت زنان که به عربی و فارسی آنرا حرم می نامند تشکیل می شود از ساختمانی که با کاخ مربوط است و با دیواری به ارتفاع تقریبی بیست متر یا حتی بیش از آن محصور است. در داخل حرمسرا کنیزان، متعه‌ها و همسران پادشاه سکنی دارند، اینها غالباً از نژادهای ایرانی، ارمنی، گرجی و چرکسی هستند.^۴ تعداد زنان در حرمسرای شاه عباس اول ۵۰۰ نفر^۵ و در حرمسرای شاه سلیمان متجاوز از ۸۰۰ نفر ذکر کرده‌اند.^۶ بخش عمده مخارج و هزینه‌ها صرف حرمسراها می شد. زنان حرمسرا در تجملات و ناز و نعمت به بار می آیند و زندگی می کردند. در ایندوره به افراد حرمسرا سه گونه لقب می دادند: دخترانی که در حرمسرا بدنیا می آیند، بیگم نامیده می شوند، این کلمه مؤنث بیگ است، به معنی ارباب یا خان، بیگم لقب شاهزادگان خانواده سلطنتی است. زنانی که معشوقه شاه

۱. شاردن، سیاحتنامه، ۳۵۰-۳۴۹

۲. همان، ص ۳۴۷

* منظور از ترکان، عثمانیان می باشد. (شاردن، ۱۳۵۰: ج ۸/ص ۳۶۹)

۳. شاردن، ج ۸، ص ۳۶۹

۴. کمپفر، سفرنامه کمپفر ص ۲۶

۵. تکتاندر فن دریابل، ایترپرسیکوم، ص ۵۴

۶. سانسون، سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، تحقیق و مطالعه دقیق درباره آداب و اخلاق و

حکومت ایران، ص ۱۱۹

هستند و زنانی که متصدی مشاغل مهم هستند ملقب به خانم هستند. زنان دیگری که در صف فروتری قرار می‌گیرند، ملقب به خاتون هستند بمعنی بانو، زنان دیگر همگی موسومند به کنیز.^۱

حرم محل سکونت زنان محترم و غیرقابل وصول و حصول است. بویژه در خانواده‌های بزرگ و منازل مقامات مشخص؛ بطوریکه استطلاع و استعمال ساده از جریان اندرون جنایتی شمرده می‌شود. شوهر در این محوطه فاعل مایشاء و قادر مطلق بشمار می‌رود و از اختیارات نامحدود خویش بدون مداخله احدی می‌تواند هرگونه سوءاستفاده کند.^۲ زنان در حرمسرا علی‌رغم آسایش و راحتی که برای آنها فراهم می‌شد و خدمه و خدمتکارانی برای انجام کارهای روزمره خود داشته ولی به شدت در محدودیت قرار داشتند و خواجه سرایان وظیفه مراقبت از آنان بودند. در حرمسرا زنان در یک سلسله مراتب خاص قرار داشتند. "مقام و منزلت درجه اول از آن مادرشاه است. پس از او نوبت به زنان شاه و متعه‌های مورد توجه او می‌رسد. تعداد خواجهگانی که در خدمت این زنان قرار دارند بستگی دارد به اینکه زن مورد بحث تا چه اندازه مورد علاقه و لطف فرمانروای خود قرار گرفته است."^۳

سفرنامه نویسان دوره شاه سلیمان صفوی در ارتباط با سلسله مراتب زنان حرمسرا می‌نویسد: «شاه سلیمان بیش از یک زن قانونی ندارد و آن خانم را» زن خاصه «می‌نامند، یعنی زن اصلی یا زن سوگلی و ممتاز، با وجود این تا وقتی ملکه مادر زنده است به زن سوگلی شاه نیز احترام زیادی نمی‌گذارند، بلکه در درجه اول مادر شاه خیلی مورد احترام می‌باشد و او را نواب علی‌ه یعنی خانم بسیار بلند مرتبه و مقتدر می‌نامند.»^۴ برای حفاظت و حراست شاهان دو گونه خواجه دارند: خواجه‌های سفید که خدمت دورا دور بعهده آنها محول می‌شود و دیگر خواجه‌های سیاه و خدمات داخلی خانم‌ها با ایشان است.^۵ شاردن از نوع سوم نگهبانان نیز به نام دختران (کنیزکان) اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «معشوقگان شاه از میان این دسته نگهبانان انتخاب می‌شوند و همواره شش تن از آنان شب و روز به نگهبانی (کشیک) مشغولند...»^۶ هر قسمت حرم حاکمی خاص داشت و کلیه حرمسرا تحت حکومت خواجه سرایی بود، که وی را بلقب داروغه یا حاکم می‌نامیدند، که لقب حکام شهرهای بزرگ است.^۷

همچنین خواجه سرایان در حرمسرا مراتب و مسئولیت‌های دیگر نیز داشتند که بسته به نوع وظایف آنها متفاوت بوده است. «خواجه سرهای سیاه پوست از نظر مقام و منزلت با یکدیگر تفاوت دارند؛ و در راس آنها مهتر قرار دارد. پس از او خزانه دار حرم و ایشیک آقاسی باشی حرم هستند. پیشکار مالی ملکه

۱. شاردن، سیاحتنامه، ج ۸، صص ۳۷۶-۳۷۵

۲. شاردن، ج ۲، ص ۳۵۲

۳. کمپفر، ص ۲۲۶

۴. سانسون، ص ۱۱۹

۵. تاورنیه، ص ۶۲۹

۶. شاردن، ج ۸، ص ۳۸۵

۷. شاردن، همان، ص ۳۷۸

مادر که مراقب وصول منظم درآمد اوست و همچنین پیشخدمت‌ها ئی که بهنگام صرف غذا در کنار شاه قرار می‌گیرند از زمره خدمه عالی‌مقام محسوب اند. از بین این خواجه سراها، پیشکارهای زنان اصلی و متعه‌های مورد توجه، مربی و سرپرست برای شاهزاده‌ها انتخاب می‌کنند. معلم‌های ساکن حرمسرا نیز از این جمع برگزیده می‌شوند و زنان حرمسرا از اینان فقه، نوشتن و سایر بازیها و هنرها را می‌آموزند.^۱

در حرم علاوه بر محدودیت و مراقبت خواجه سرایان از بانوان، محلی برای دسیسه و توطئه علیه یکدیگر برای دست یابی به قدرت بوده است. «در حرم‌ها حوادث بسیار سوء و وقایع وحشتناکی اتفاق می‌افتد، بطوریکه اکثر متوفیات اندرونها که بنظر می‌آید با اجل طبیعی جان سپرده‌اند، قربانی هوا و هوس شده و بعمد مسموم گشته‌اند.»^۲ اما محرومیت از آزادی بدترین حوادث و معایب حرمسرا نیست، معمولاً می‌گویند، که در درون حرمسرا نفرت انگیزترین اعمال دنیا را مرتکب می‌شوند، نابودی زنان آستن، سقط جنین‌های اجباری، قطع حیات خردسالان نوزاد، زنی که نخستین پسر را بزاید باید از بخت خود سپاسگزار باشد، زیرا وی روزی مقام و قدرت و سعادت مادری شاه را خواهد داشت؛ اما زنان دیگر هر یک با فرزند خود بگوشه‌ای از حرمسرا تبعید می‌شود.^۳ اما در عین حال زنان در حرمسرا کارهایی جهت گذراندن وقت خود انجام می‌داند و سرگرمی‌هایی داشتند. معمولاً زنان درباری زمانی که شاه قصد شکار دراد همراه با وی به بیرون از قصر می‌روند و فرصتی مناسب برای بازدید از آنچه بیرون از حرم می‌باشد برای آنهاست ولی رفت و آمد زنان به شدت تحت مراقبت خواجه سرایان قرار داشت. «هنگامی که زنان متشخص از خانه بیرون می‌آیند، و بشهر می‌روند، و این امر فقط شبها اتفاق می‌افتد، عده‌ای سوار در صد قدمی جلوتر می‌روند و عده‌ای سوار دیگر در صد قدمی پشت سر و فریاد می‌زنند: «قرق، قرق» (این کلمه ترکی است بمعنی: قدغن، الحذر؛ و در این مورد به مفهوم آنست، که مردم کنار بروند، و کسی نزدیک نشود. بندرت اتفاق می‌افتد، که بانوان متشخص قبل از نیمه شب بیرون بیایند، خواه بمهمانی و دیدار بستگان رفته باشند، و خواه از آن بازگشته باشند.»^۴ شاهزاده خانم‌هایی که از دودمان شاهی میباشند، این امتیاز را دراند که میتوانند خنجر بر کمر خویش ببندند.^۵

قرقی که برای بانوان حرمسرای شاهی انجام می‌گیرد کاملاً وحشتناک است زیرا برای مردمی که بر سر راه غلامان یا محوطه قدغن شده دیده شوند، خطر جانی در میان است و این محوطه عبارت است از سراسر مساحتی است، که شتران حامل این زنان بچشم می‌خورند، اگر عبور بانوان در شهر باشد، کوچه

۱. کمپفر، ص ۲۲۷

۲. شاردن، ج ۲، ص ۳۵۲

۳- شاردن، ج ۸، ص ۳۸۱-۳۸۰

۴. شاردن، ج ۸، ص ۳۹۴-۳۹۳

۵. شاردن، ج ۴، ص ۲۲۳

محل عبور و کوچه‌های مجاور چپ و راست را قرق می‌کنند و اینکار را برای آن می‌کنند، که برخی اشخاص در محوطه ممنوعه توقف نکنند و جان خود را بهدر ندهند، اما اگر این زنان به بیلاق بروند، یک نیمه روز قبل از عزیمت، همه مردان دهکده را تا فاصله یک فرسنگی جاده محل عبور زنان درباری دور می‌کنند. یک گروهان تفنگچی مخصوص انجام این وظیفه است، موسوم به قرق چی، که تحت امر تفنگچی آقاسی باشی است و این فرمان بوسیله رئیس کشیک حرمسرا از خواجه سرایان دریافت و باین دسته ابلاغ می‌گردد.^۱

زنان چه سواره باشند و چه پیاده با حجابی خود را مستور کرده اند. گاه زنان در تخت روانهائی آویخته که توسط شتر حمل میشود طی طریق می‌کنند.^۲ همچنین در دروه شاه سلیمان هنگامی که پادشاه به شکار می‌رفت و زنان همراه وی بودند در مناطقی که محل عبور این شاهزاده خانم‌ها بود همه باید خانه‌های خود را ترک می‌کردند و در این مورد بسیار سخت‌گیری می‌شد: «وقتی شاه برای خاطر سرگرمی و تفریح شهبانو و شاهزاده خانم‌ها و خانم‌های حرم شاه به شکار می‌رود همراهان و جلوداران شاه را افراد داخلی قصر سلطنتی که خواجگان حرم می‌باشند تشکیل می‌دهند. وقتی شاه با زنان به شکار می‌رود قبلاً به ساکنین محله‌های بیرون شهر، نواحی و حدودی که شاه و حرمسرا از آنجا می‌گذرند دستور می‌دهند که منازل خود را ترک کنند و از آن حدود دور شوند.»^۳

بنابراین بانوان حرمسرا تحت محدودیت شدید و مراقب خواجه سرایان قرار داشتند. اما در عین حال زنان حرمسرا سرگرمی‌های خاص خود را داشتند و اوقات خود را با اموری می‌گذراندند. «بسهولت می‌توان حدس زد، که لذتهای عمده این عده عبارت بود از دوندگی و تاخت در شهر و مزارع. هنگامی که زنان شاه با او بیرون می‌روند، همگی بر اسب سوارند و معمولاً این بیرون رفتن بمنظور گردش است»^۴

شاردن در ارتباط با اوقات فراغت زنان عادی و حرمسرا می‌نویسد: "زنان به امور خانه‌داری نمی‌پردازند و زندگی خود را به بیحالی و بیکاری در ناز و نعمت می‌گذرانند، تنباکوی داخلی مصرف می‌کنند و کنیزان خردسال را به کار و می‌گیرند. زنان همچنین به امور دوخت و دوز می‌پردازند. بانوان حرمسرا هرگز در خارج از کاخ دیده نمی‌شوند و به طور کلی زنان درجه اول ایرانی، بانوانی هستند که کمتر بیرون می‌آیند. ایشان دیگران را به خانه خود می‌خوانند. در موارد استثنایی از جمله عروسی و زایمان و اعیاد رسمی خواهری بدیدار خواهرش یا برادرزاده بدیدار عمه اش می‌رود نه به شکل دیگر. دیداری که

۱. شاردن، ج ۸، ص ۳۹۴

۲. کمپفر، ص ۲۲۸

۳. سانسون، ص ۱۰۸-۱۰۷

۴. شاردن، ج ۸، صص ۳۹۶ و ۳۹۹

اینان از هم بعمل می‌آورند، معمولاً هفت هشت روز طول می‌کشد، و یک زن، بیشتر ملازمان یعنی دختران و خواجه سرایان خود را نیز همراه می‌برد.^۱

زنان حرم در دروه شاه سلیمان صفوی سرگرمی‌هایی داشتند که سفرنامه‌ها به نوع فعالیت و نحوه گذران اوقات آنها اشاره می‌کنند: «به خانم‌ها اسب سواری می‌آموزند و خان‌ها اسب سواری می‌کنند. زن‌های شاه در حرم سرا تیراندازی باتیر و کمان و با تفنگ را یاد می‌گیرند و به آنها شکار کردن و به دنبال گوزن دویدن و اسب تاختن را می‌آموزند علاوه بر اینها خان‌ها به نقاشی کردن، آواز خواندن و ساز زدن می‌پردازند و نواختن آلات مختلف موسیقی را نیز یاد می‌گیرند همچنین به آنها ادبیات و تاریخ و ریاضیات را درس می‌دهند.»^۲ اما دختران خاندان شاهی، وقتی به سن مناسب ازدواج رسیدند مادرانشان از نفوذ خود برای شوهر دادن آنها استفاده می‌کند و این امر بستگی به نفوذ آنها در پیش شاه و عنایت شخص شاه نسبت بشاهزاده خانم دارد.^۳ ولی علی‌رغم محدودیت‌هایی که برای بانوان در حرم‌سرا وجود داشت، بانوان ارشد و از جمله مادر شاه در امور سیاسی مداخله می‌کردند. سانسون در ارتباط با نفوذ مادرشاه در دوره شاه سلیمان می‌نویسد: «شاه با صلاح‌دید مادرش اغلب از رای تعداد کثیری از خواجه سرایان معمر حتی در امور عمومی مملکتی استفاده می‌کند. گاه حتی اتفاق افتاده که تصمیماتی که در خارج در دیوان عالی اخذ شده در اثر اعمال نفوذ ملکه مادر و خواجهگان سیاه پوست لغو گردیده است.»^۴ طی سلطنت سلیمان و سلطان حسین نیروی سیاسی دیگری که موفق شد به مقام بسیار قدرتمندی دست یابد، حرم و همواره با ن شخص وزیر بود. حرم به نوعی هیات مشاوره غیر رسمی شبیه است و معمولاً بر همه امور تفوق دارد.^۵

همچنین بانوانی در این دوره بودند علاوه بر مداخله در امور سیاسی در امور فرهنگی نیز فعال بودند. مهین بانو مشهور به سلطانم خواهر تکی شاه عباس اول و دختر شاه اسماعیل اول بود که در سال ۹۲۵ ه. ق متولد شد. این شاهزاده خانم که تا پایان عمرش مجرد می‌زیست نفوذ فراوانی در دربار شاه طهماسب داشت و شاه نیز به او مهر و محبت فراوانی ابراز می‌کرد و برای راهنمایی‌هایش ارج فراوان قائل بود و شاهزاده سلطانم نیز از این همه لطف و محبت شاه طهماسب در راه خدمت به مردم و رفع احتیاجات آنها و جلوگیری از ظلم و ستم به آنها استفاده می‌کرد و شاه را به صدور دستورات مناسب راهنمایی فرمود. بانو مریم بیگم دختر شاه صفی جانشین شاه عباس اول است. وی از زنان نیکوکار و دانش دوست زمان خود بوده است. از اقدامات وی در اصفهان تأسیس مدرسه مریم بیگم در محله

۱. شاردن، ص ۳۹۱-۳۹۰

۲. سانسون، ص ۱۱۹

۳. شاردن، ج ۸، ص ۳۷۸

۴. سانسون، ص ۲۲۹

۵. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۳۸

حسن‌آباد و مسجد مریم بیگم جنب دروازه دولت (خیابان طالقانی، کوچه مقابل مسجد باب‌الرحمه) می‌باشد.^۱ همچنین از زنان فعال دیگر در عرصه سیاست می‌توان از زینب بیگم عمه شاه عباس اول و پریخان خانم دختر شاه طهماسب اول را می‌توان نام برد. در این دوره جدا از محدودیت‌هایی که بیان شد زنان در امور سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته‌اند و نقش مؤثری ایفا کردند؛ ولی زنان درباری در مقایسه با زنان شهری و روستایی از آزادی کمتری برخوردار بودند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بررسی شد عمدتاً سفرنامه‌های دوران صفویه اطلاعاتی درباره زنان اشراف و درباری ارائه داده‌اند و در ارتباط با زنان عادی مطالب کمتری ذکر شده است. در این دوران با توجه به اینکه زنان عادی شامل زنان روستاها و شهرها بسته به موقعیت اجتماعی روابط آزادتر از زنان درباری داشته‌اند. همچنین زنان دربار و اشراف در حرماًها علی‌رغم محدودیت شدید و تحت مراقب خواجه سرایان در امور سیاسی مشارکت داشته‌اند و انواع سرگرمی‌های خاص خود چه در حرم سرا و چه در سفرهای شاهان در بیرون از حرم را داشته‌اند؛ بنابراین در این دوره زنان عادی فعالیت‌های اقتصادی و سرگرمی‌ها و ازدواج و همچنین نوع پوشش آنان متفاوت از زنان درباری و اشراف می‌باشد. همچنین بین زنان شهری طبقات ضعیف و ثروتمند جامعه ازدواج و برگزاری مراسم به گونه‌ای متفاوت بوده است. سفرنامه نویسان در این دوره به نوعی به وضعیت اجتماعی زنان حرماً اشاراتی داشته‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. خوشنودی، وقف نامه مدرسه مریم بیگم، ص ۱۱۳

منابع و مأخذ

- التاریوس، آدام، *سفرنامه آدام التاریوس بخش ایران*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۳.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران، سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- العاملی، جعفر، *الصحيح من سيرة النبي*، ج ۴، ج ۳، دارالهادی-دارالسیره، بیروت، ۱۴۱۵.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ج ۳، تهران، نگاه، ۱۳۸۶.
- تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۹.
- تکتاندر فن دریابل، گئورگ، *ایترپرسیکوم*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- خوشنودی، عفت، «وقف نامه مدرسه مریم بیگم»، *وقف میراث جاویدان*، شماره ۷۴۰۱۳۹.
- دلاواله، پیترو، *سفرنامه دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- دریایی، تورج؛ *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- سانسون، سفرنامه سانسون، *وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، تحقیق و مطالعه دقیق درباره آداب و اخلاق و حکومت ایران، باهتمام و ترجمه تقی تفضلی، اصفهان، بی نا، ۱۳۴۶.
- سیوری، راجر مروین، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی (ویرایش ۳)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- سامی، علی، *تمدن ساسانی*، شیراز: موسوس، ۱۳۴۲.
- شاردن، جان، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد علی عباسی، ج ۲، ج ۴، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۰.
- _____؛ *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد علی عباسی، ج ۸، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۰.
- _____؛ *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد علی عباسی، ج ۲، ج ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۰.
- _____؛ *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد علی عباسی، ج ۷، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۵.
- شرلی، آنتونی، *سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر*، ترجمه آوانس، ج ۲، بکوشش علی دهباشی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲.
- طاهری، علی اصغر، شیشه چی، زهره، *ناصرالدین شاه و حرمسراهایش*، ج ۱، مشهد، داریوش، ۱۳۹۱.
- فریر، رونالد، *سفرنامه شاردن*، برگزیده و شرح، ترجمه حسین هژبریان، حسن اسدی، تهران، نشر پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰.
- فیگیویروا، دن گارسیا دسیلوا، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگیویروا*، ترجمه غلام رضا سمیعی، ج ۱، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاندار، ویرایش ۲، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.

- لمبتون، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، چ ۱، تهران، نی، ۱۳۷۲
- نوری مجیری، مهرداد، «زنان نامدار صفوی در عرصه سیاست»، *فصلنامه تاریخ پژوهی* (مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۵۵:۱۳۹۲
- نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، چ ۶، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۹

